

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مطالعات فقهی سیاست



دوفصلنامه علمی - پژوهشی  
سال چهارم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)  
مدیر مسئول: آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی  
سردبیر: سید جواد حسینی گرگانی



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- ♦ میرتقی حسینی گرگانی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ♦ سید جواد حسینی گرگانی (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فقه روابط بین الملل)
- ♦ قاسم شبان نیا (دانشیار مؤسسه امام خمینی (عج)، دکتری علوم سیاسی)
- ♦ محمد جواد فاضل لنکرانی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ♦ احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ♦ ابوالقاسم مقیمی حاجی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ♦ محمد جواد نوروزی (استاد مؤسسه امام خمینی (عج))
- ♦ محمد سعید واعظی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)

دبیر اجرایی: حسین حمزه

صفحه آرا: محسن شریفی

مترجمان: سید محمد سجادی (عربی) - جاوید اکبری (انگلیسی)

دبیر تحریریه: محمد قاسمی

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

ویراستار: سید روح الله قافله‌باشی

دوفصلنامه مطالعات فقهی سیاست بر اساس نامه شماره ۳۷۷۴ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۳/۳/۲۹ از شماره سوم به رتبه علمی - پژوهشی ارتقاء یافته است.

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)، معاونت پژوهش، دفتر دوفصلنامه مطالعات فقهی سیاست

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

چاپ: گله‌ها - قم / قیمت: ۱۲۰ هزار تومان





## The Scope of Political Fiqh

Mehdi Taheri<sup>1</sup>

### Abstract

The analysis of jurisprudential texts and the conditions of the era in the history of Shi'i Fiqh, alongside the contemporary nature of jurisprudential issues, has provided Fiqh with flexibility in its structuring while maintaining its foundations and methods of deduction. It is clear that this flexibility in structure is influenced by an identity-oriented perspective of the discipline and the necessity of adopting a future-oriented approach. The Islamic Revolution in the modern era has brought Fiqh from the periphery of society to the center of legitimate political power, thus presenting new scenes that not only demand answers to smaller issues but also expect Fiqh to provide major theories and strategies related to societal and global governance. This can be achieved through a political approach to Fiqh, which may propose an alternative structure for the discipline as a tool for managing society.

Fiqh al-Tahṣīn, Fiqh al-Ta'sīs, and Fiqh al-Tadāwum are three frameworks that elaborate on the scope of political Fiqh and offer different structural understandings of the discipline. Fiqh al-Tahṣīn refers to the role of Fiqh in the era of taqiyyah (dissimulation) when the jurist was unable to attain political power. Fiqh al-Ta'sīs deals with the strategic design for achieving political power and the establishment of a government in the context of Fiqh al-Thawrah (Fiqh of Revolution) and Fiqh al-Dawlah (Fiqh of the State). Fiqh al-Tadāwum concerns the expansion of divine will from the base of Fiqh in the civilizational and global spheres, including discussions on Fiqh al-Hukūmī, Fiqh al-Ḥaḍārah, and Fiqh al-Āwlamah.

**Keywords:** Fiqh al-Tahṣīn, Fiqh al-Ta'sīs, Fiqh al-Tadāwum, governmental jurisprudence, jurisprudence of civilization, jurisprudence of globalization.

---

1. Graduate of the Educational and Research Institute of Imām Khomeini(ra), and Faculty Member of the Department of Political Science, University of Shahr-e Kord; foad\_mt@yahoo.com

## مطالعات فقهی-سیاسی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی  
سال چهارم، شماره هشتم (پاییز و زمستان ۱۴۰۳)  
تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۱۰/۲۴  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸

# گستره‌شناسی فقه سیاسی

مهدی طاهری<sup>۱</sup>

## چکیده

تحلیل متون فقهی و شرایط زمانه در تاریخ فقه و فقهت شیعی از یک سو و روزآمد بودن مسائل فقهی از سوی دیگر، دانش فقه را ضمن استحکام در مبانی و روش استنباط، از انعطاف در ساختار بندی برخوردار نموده است. واضح است که انعطاف در ساختار بندی با التفات به نگاه هویت‌شناسانه این دانش و ضرورت توجه به رویکرد آینده‌پژوهانه است. تحقق انقلاب اسلامی در عصر حاضر، فقه را از حاشیه اجتماع به متن قدرت سیاسی مشروع رسانده و بدیهی است که صحنه‌هایی نوبه‌نو را به این دانش عرضه نموده که افزون بر انتظار پاسخ به مسائل خرد به عنوان یک دانش، انتظار دارد با رویکرد بینشی به استنباط نظریه‌های کلان و راهبردی و قواعد ناظر به اداره جامعه و جهان پردازد. این مهم با رویکرد و نگرش سیاسی به فقه، ممکن است ساختار دیگری را از آن را به عنوان دانش اداره اجتماع پیشنهاد نماید.

فقه التحصین، فقه التأسيس و فقه التداوم سه ترکیب برای تبیین گستره فقه سیاسی و ساختار بندی متفاوتی از فقه است. فقه التحصین، رسالت فقه در دوران تقیه و عدم تمکن فقیه در دستیابی به قدرت سیاسی را حکایت می‌کند. فقه التأسيس به طراحی راهبردی برای دستیابی به قدرت سیاسی و تأسیس دولت در قالب فقه الثوره و فقه الدوله می‌پردازد. فقه التداوم عهده‌دار بسط اراده الهی از پایگاه فقه در ساحت تمدنی و جهانی است، از این جهت مشتمل بر مباحث الفقه الحکومی، فقه الحضارة و فقه العولمة است.

واژگان کلیدی: فقه التحصین، فقه التأسيس، فقه التداوم، الفقه الحکومی، فقه الحضارة، فقه العولمة.

۱. دانش آموخته مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه شهرکرد؛

.foad\_mt@yahoo.com



## ۱. مقدمه

فقه را هرچند به معنای مطلق فهم، هم‌معنای علم، معرفت و مطلق آگاهی تصور نموده‌اند اما دقیق‌تر این است که فهم، علم و آگاهی مبتنی بر پایه دقت و تأمل را فقه بدانیم (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۹، ص ۱۲۳). کاربرد عام این دانش، تمامی حوزه‌های معرفت دینی (علامه حلی، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۷) یعنی عقاید، اخلاق (ملاصدرا، ۱۳۸۱ش، ص ۷۳) و احکام (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵) را دربرمی‌گیرد. تعیین تکلیف افعال مکلفین، بر اساس قواعد شرعی و فقاهتی و استنباط احکام عملی پیرامون افعال مکلفین، حوزه مسائل اعتقادی و اخلاقی را از حوزه مسائل فقه به معنای عام خارج نموده و فقه دارای اصطلاحی خاص شد (علامه حلی، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۸؛ محقق کرکی، همان). فقه در این معنا، عبارت از علم به احکام فرعی شریعت از منابع و دلایل تفصیلی آن است (فاضل مقداد، ۱۴۰۳ق، ص ۵). باب‌های متعدد فقهی نیز که دربردارنده گستره فقه است، بر اساس همین معنا سامان یافته و مشتمل بر علم به احکام طهارت، نماز، روزه، دیات و حدود و مانند آن است (محقق کرکی، همان). غایت و هدف نهایی این دانش از نگاه فقیهان تحصیل سعادت اخروی است (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ص ۴۰) بر این اساس تعیین تکلیف افراد و تنظیم امور اجتماع از اهداف میانی این دانش به شمار می‌آید. وجه جامع این تعاریف و رویکردها در این تبیین نهفته است که فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است (خمینی، ۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۲۸۹).

فقه به معنای عام اگر تئوری اداره انسان باشد، فقه سیاسی در ترکیب اضافی، نیز دانشی فقهی بوده که ناظر به اداره جامعه و نظام سیاسی است. این دانش به دلایل تاریخی مجال بسط نیافته و تنها بخشی از گزاره‌های آن در لابلای متون فقهی مورد توجه فقیهان بود. تأسیس و استقرار حکومت اسلامی و حاکمیت فقیه موجب تکثیر و بسط مسائل این دانش گردیده که از دانش فقه، استنتاج نموده و استنباط روشمند و مبتنی بر منابع معتبر و دارای حجیت را مطالبه نماید. پذیرش «ترکیب اضافی» (آقامهدوی و قانع، ۱۳۹۰ش، ص ۱۷) و «رویکرد دانشی» (لک‌زایی، ۱۳۹۳ش، ص ۳۷۷) به فقه سیاسی مستلزم طراحی بابتی با عنوان فقه سیاسی در کنار سایر ابواب فقهی است که در آن به بررسی تحقیقی مسائل سیاسی از پایگاه فقه پرداخته شود.

فقه سیاسی در «ترکیب وصفی» و «رویکرد بینشی» دربردارنده تمامی دانش فقه بوده و تئوری اداره انسان به معنای اداره و تعیین تکلیف تمامی شئون انسان در ابعاد فردی،



اجتماعی، سیاسی، تمدنی و جهانی است (ر.ک: همو). گزاره‌های فقه در این رویکرد، نه از آن جهت که دارای ماهیت سیاسی بلکه از آن جهت که در زمره تکالیف حکومتی است در حوزه فقه سیاسی مورد تحلیل قرار گرفته و گستره این دانش را بسط می‌دهد؛ در این صورت تمامی فقه نیاز به ساختاریندی جدید و طراحی ابوابی متفاوت و البته در امتداد پیشینه تاریخی آن دارد. ارائه طرحی جامع از گستره فقه سیاسی هرچند دشوار به نظر می‌آید با این همه در این مقاله تلاش بر آن است تا در سه محور «فقه التحصین»، «فقه التأسيس» و «فقه التداوم» به تبیین گستره فقه سیاسی بپردازیم. توضیح این که حکومت یا حق، مشروع و عادل یا باطل، ظالم، نامشروع و جائز است (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۹۰). تبیین گستره فقه سیاسی گاه با توجه به رسالت فقه سیاسی در زمان حکومت نامشروع و جائز و بررسی مسائل ناظر به این نوع از حکومت صورت می‌پذیرد که با عنوان کلی «فقه التحصین» از آن نام برده‌ایم؛ گاه نیز گستره فقه سیاسی با توجه به مسائل ناظر به تاسیس حکومت حق و عدل و تداوم و استمرار آن صورت می‌پذیرد که از آن با عنوان «فقه التأسيس» و «فقه التداوم» یاد کرده‌ایم.

### ۱.۱. فقه التحصین

حصن به معنای دژ، قلعه و پناهگاه (راغب، ۱۴۱۲ق؛ معین، ۱۳۷۹ش، ذیل واژه) بوده و مراد از فقه التحصین مرحله و شیوه‌ای از فقهات شیعی است که فقیه به واسطه اجتهاد فقیهانه به تولید گزاره‌هایی از فقه همّت می‌گمارد که در قالب آن، ضمن تعیین تکلیف شیعیان در امور مختلف و از آن جمله امور سیاسی، جان شیعه و جامعه تشیع و در واقع دین و تدین را در حصن فقهات خویش قرار داده و موجب پاسداری از دین و بقاء نفس و نسل شیعه و کیان تشیع می‌گردد. این سنخ از تفقه که در حکومت جور صورت می‌پذیرد در دو قالب فقه و مدیریت افراد و فقه و مدیریت اجتماع قابل پی‌جویی است.

#### ۱.۱.۱. فقه و مدیریت افراد

تعیین تکلیف فردی شیعیان در امور مختلف و از آن جمله در نسبت با حکومت‌های جور، موجب طرح پرسش‌هایی از طرف شیعیان بوده و فقها با توجه به شرایط زمان و مکان از پایگاه فقه به این پرسش‌ها پاسخ داده‌اند. کاوشی گذرا در متون فقهی از بدو تاسیس جامعه شیعی تاکنون حاکی از وجود گزاره‌های سیاسی متعددی است. این سنخ از گزاره‌های سیاسی را می‌توان در بحث‌هایی هم چون «العمل مع السلطان» (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۹۰)، «اخذ



جوایز السلطان» (طباطبائی (صاحب ریاض)، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۲۰۴) و مسائلی از این قبیل پی جویی نمود. چنین گزاره‌های فقهی مشمول گستره فقه سیاسی‌اند، لکن از آن جهت که در این مسائل تمرکز فقیه بر تعیین تکلیف سیاسی افراد و ناظر به مدیریت رفتار فردی شیعیان با دستگاه حاکم بوده و در صدد تأسیس نظام سیاسی یا طراحی مدل یا نهادی برای دستگاه حکومت نیست، نمی‌توان این سنخ از گزاره‌ها را در زمره مسائل فقه دولت تلقی نمود. بنابراین فقه حتی در خوانش فردی آن، نمی‌تواند مشتمل بر گزاره‌های سیاسی نباشد و تلقی رایج از فقه فردی و پندار عدم ارتباط این سنخ از فقه با سیاست پنداری خالی از ادبیات فقهی و منطق علمی است.

### ۱.۱.۲. فقه و مدیریت اجتماع (فقه المجتمع)

سنخ دیگری از گزاره‌های فقهی ناظر به تأمین مصالح عمومی، حفظ جامعه اسلامی، ترویج، تعظیم و حفظ شعائر دینی و این قبیل اهداف است. تأمین مصالحی چون تنظیم امور سرزمین‌های اسلامی، انتظام امور شهروندان، مرزداری، دفاع از سرزمین‌های اسلامی، جهاد علیه دشمنان، چنان که نائینی و دیگران بیان داشته‌اند: «فقسم یرجع إلى الأمور السیاسية التي ترجع إلى نظم البلاد و انتظام أمور العباد و سدّ الثغور و الجهاد مع الأعداء و الدّفاع عنهم و نحو ذلك ممّا یرجع إلى وظيفة الولاية و الأمراء»؛ (نائینی، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۳۲۵؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۹۸) و آیت‌الله مکارم در تبیین و شمول این سنخ از گزاره‌های فقهی بیان می‌دارند: «تنظیم البلاد و حفظ الثغور و الدفاع فی مقابل الأعداء و کلّ ما یرتبط بنظام المجتمع و المصالح العامّة» (مکارم، ۱۴۲۲ق، ص ۴۰۱).

این بیان شامل تمامی اموری می‌شود که به طور کلی با ایجاد انتظام اجتماعی و مصالح عمومی مرتبط است. واضح و روشن است که تأمین این مصالح و اهداف جز با تأسیس حکومت اسلامی، مقدور نیست با این همه اما در زمان و مکان‌هایی که اقامه حکومت مشروع مقدور نیست، با ابتدای بر قاعده میسور، ترک جمیع این مصالح نیز مورد پذیرش فقیهان شیعه نیست (مکارم، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۱۸۰؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۰۸). در این شرایط تأمین مصالح عمومی در قالب امور حسبه (صدر، بی‌تا، ص ۶۳) به معنای محدود آن پی جویی می‌شود. از این امور که در زمره رسالت‌ها و وظایف فقهای شیعه است، می‌توان با عنوان «فقه اجتماعی» یا «فقه المجتمع» یاد کرد. فقیه در فقه اجتماعی، دغدغه یا امکان تأسیس حکومت مشروع را نداشته با این همه خود را متصدی مصالح عمومی در حد مقدور می‌پندارد. نکته بایسته توجه آن



است که نمی‌توان همه مسائل ناظر به فقه اجتماعی و امور حسبه را دارای ماهیت سیاسی پنداشت اما غفلت از ماهیت سیاسی برخی از مسائل آن، مانند مسئله جهاد و برخی موارد امر به معروف و نهی از منکر نیز روا نبوده و این نقطه اشتراک، مشمول گستره فقه سیاسی است، (ر.ک: همدانی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۳۰؛ سیفی مازندرانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۵).

## ۲. فقه التأسيس

ابتدای هر چیز، اصل، بنیان و بنای حدود و قواعد آن چیز را تأسیس گویند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۳۳۴). مراد از فقه التأسيس، مرحله و شیوه‌ای از اجتهاد فقیهانه است که بر اساس آن فقیه تلاش دارد تا مقدمات برون رفت از نظام سلطان جور و حدود و

۱. مواردی از فقه اجتماعی فقیهان شیعه در ادامه بیان می‌شود که هرچند این گزاره‌ها دارای ماهیت سیاسی و مشمول گستره فقه سیاسی است لکن از آن جهت که فقیه امکان برقراری حکومت عادل را ندارد، نمی‌تواند در زمره مسائل فقه دولت باشد: «لا إشکال بعد انحصار سلطان المسلمین فی الجائر أنه یجب علی المسلمین تمکینه الملک، و تسلیطه علی دفع الشرور و المفسد التي یوجب افشائها اضمحلال الدین، كما أنه تجب إعانتة علی حفظ الثغور، و منع استیلاء الکفار علی المسلمین حفظاً لیبیضة الإسلام الذي هو من أهمّ الأمور، بل لو لم یف بذلك بیت مال المسلمین لوجب علیهم کفاية إیثاره بقدر ما یتمکن من ذلك من الأموال، بل التّفوس، فضلا عن دفع الأموال المعدّة لذلك إلیه، و من البین أنه لو کان حکم الشرعی جواز منعه و سرقة لكل أحد، لزم ترخیص الشارع فی الإقدام علی ما یوجب اضمحلال الإسلام، و تقویة الکفار علی المسلمین، و هو ظاهر البطلان»؛ آقا رضا بن محمد هادی همدانی، حاشیه کتاب المکاسب، ص ۳۳۰ - ۳۳۱؛ «إن فقهاءنا و إن لم یكونوا مبسوطی الید فی عصر الغیبة؛ حیث کانت الحكومة تحت سيطرة سلاطین الجور و الطواغیت؛ إلا أنهم قد یتدخلون فی الأمور السیاسية و الثقافیة و الاجتماعیة، حسب ما كانوا یعتقدونه من عدم انفکاک الدین عن السیاسة و أنّ الشارع الأقدس أعطی إلیهم الولاية علی إنفاذ أمور المسلمین، و قد صدر منهم فی طول زمن الغیبة الكبرى أحكاماً و لایئیة؛ حفظاً لیبیضة الإسلام و مصالح المسلمین، و نحن نکتفی هاهنا بذكر نماذج منها: فمنها: حکم جماعة من الفقهاء بتحريم ثياب الدول الخارجیة الکافرة و أجناسهم و أمتعتهم و یخلع هذه الألبسة و نزعها و لبس الألبسة الإسلامیة، فمن هذه الجماعة السيد محمد کاظم الیزدی صاحب العروة و شیخ الشریعة الأصبهانی و میرزا فتح الله الشیرازی و المحقق آخوند الخراسانی و الشیخ محمد حسن المامقانی و غیرهم. و منها: حکم جماعة منهم بالجهاد و القتال فی مقابل تجاوز بعض دول الکفر، حکم السيد محمد کاظم الیزدی و السيد عبدالحسین لأری بالقتال مع دول إنکلیز و إیطالیا و روس. و منها: حکم السيد الحسینی القمی بالكفاح و النضال مع أمریة الطاغوت بکشف الحجاب عن النساء فی ایران. و منها: حکم السيد محمد تقی الخونساری بتأمیم صناعة النفط، مع تصریحة بأنّ ردّ هذا حکم ردّ قول النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) و لا عذر لأحد فی ذلك. و منها: حکم جماعة من الفقهاء بتحريم الانتخابات حیثما أقدم دولة الإنکلیز علی ترشیح الفیصل فی عراق بعد هزیمتها الشنعاء و فشلها فی الحرب. و من هذه الجماعة المحقق النائینی؛ حیث حکم صریحاً بتحريم هذه الانتخابات و بأنّ الحضور فیها مخالفة لله تعالی و الرسول و الأئمة (علیهم السلام). و منها: ذلك حکم المعروف الصادر من المیرزا الشیرازی بقوله: «الیوم استعمال التوتون و التبناکو بآی نحو کان فی حکم محاربة الإمام الحجة صاحب الأمر (عج)؛ علی اکبر سیفی مازندرانی، دلیل تحریر الوسيلة، ج ۳، ص ۴۵ - ۴۶.



قواعد تأسیس دولت اسلامی را تبیین نماید. به نظر می‌رسد تبیین تأسیس دولت اسلامی از آغاز تا انسجام و شکل‌گیری، مستلزم تشریح چهار موضوع مستقل و مسائل متعدد ناظر به آن است که می‌توان از آن‌ها با عناوین «فقه انقلاب»، «فقه دولت»، «فقه مردم» و «فقه سرزمین» یاد نمود. در ادامه به توضیح اجمالی این عناوین خواهیم پرداخت.

### ۲.۱. فقه انقلاب «فقه الثورة»

گام اول برای تأسیس حکومت اسلامی مشروع، مبارزه برای از بین بردن حکومت جور است. مبارزه ممکن است به دو شیوه مثبت یا منفی تعقیب شود. عدم رجوع به حاکم جور در مسائل قضایی و مانند آن نمونه‌ای از مبارزه منفی در زمان حاکم جائر است (علامه حلی، ۱۳۷۳ ش، ج ۹، ص ۴۴۷)؛ با این همه بررسی امکان قیام و جواز انقلاب توسط فقها و مردم علیه حاکم جائر، از جمله مسائل فقه انقلاب است (حائری، ۱۴۲۴ ق، ص ۴۹). ضرورت تحصیل قدرت برای مبارزه و از بین بردن حکومت جائر، و جوب یا حرمت تقیه در موضع‌گیری سیاسی، تحلیل سنخ مقدمه و جوب یا مقدمه واجب بودن تحصیل قدرت از دیگر مسائل ناظر به فقه انقلاب است (همو، ص ۵۹).

### ۲.۲. فقه دولت «فقه الدولة»

تحقق انقلاب و سرنگونی حاکم جور، تأسیس دولت اسلامی (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۴۲۲) را بایسته می‌سازد. دولت به معنای عام آن دارای چهار رکن «حاکمیت»، «حکومت»، «جمعیت» یا مردم و «سرزمین» یا قلمرو جغرافیایی است؛ دو رکن اول در واقع عناصر معنوی و دو رکن دیگر عناصر مادی دولت را تشکیل می‌دهند. هرچند در تقسیم‌بندی مشهور مسائل فقه دولت را در قالب فقه سیاست داخلی (فقه السياسة الداخلية) و فقه سیاست خارجی (فقه السياسة الخارجية) طبقه‌بندی نموده‌اند با این همه اما با توجه به عناصر تشکیل دهنده دولت می‌توان تقسیم‌بندی دیگری از مسائل فقه دولت ارائه نموده و مباحث فقهی ناظر به دولت اسلامی را به دو قسم، تقسیم نمود. قسم اول، مباحث فقهی ناظر به عناصر معنوی دولت اسلامی، یعنی حکومت و حاکمیت و قسم دوم ناظر به مباحث فقهی پیرامون عناصر مادی

۱. توجه به این نکته بایسته است که مراد از دولت در اندیشه و فقه سیاسی اسلامی دولتی است که محور آن امام یا فقیه عادل در عصر غیبت بوده و با محوریت ایشان سامان می‌یابد.



دولت، یعنی جمعیت و سرزمین است که می‌توان در قالب فقه مردم یا «فقه الشعب» و فقه سرزمین یا «فقه الارض» به تبیین مسائل آن پرداخت.

مباحث فقهی در بردارنده عناصر معنوی دولت اسلامی را می‌توان در بحث حکومت، ناظر به مباحثی هم‌چون ضرورت حکومت، حکومت مشروع، ویژگی‌های فقهی حاکم، فقه قانون اساسی (فقه الدستور)، فقه قانون‌گذاری (فقه التقنین)، فقه حوزه اجرایی (فقه الاداره)، فقه حوزه قضایی (فقه القضاء) و این سنخ از مباحث دانست. مباحث فقهی ناظر به مسأله حاکمیت از دیگر عناصر معنوی دولت را نیز می‌توان در ضمن دو سنخ از مباحث پی‌جویی نمود؛ سنخی از مباحث ناظر به فقه سیاست داخلی و حق حاکمیت انسان بر سرنواخت خویش و عدم پذیرش ولایت غیر خدا بوده (نراقی، ۱۳۷۵ق، ص ۵۲۹) و سنخ دیگر شامل مباحثی هم‌چون ضرورت استقلال دولت اسلامی و عدم جواز مداخله دولت غیراسلامی در امور داخلی مسلمانان (فقه الاستقلال و المداخله) است. مباحث ناظر به حوزه سیاست خارجی دولت اسلامی (فقه السياسة الخارجية)، مانند اصل اولیه در روابط دولت اسلامی با سایر دولت‌ها، اصول و قواعد حاکم بر مسائل بین‌المللی، فقه حاکم بر قراردادهای بین‌المللی، ویژگی‌های فقهی سفرای دولت اسلامی، مباحث دیپلماسی (فقه الدبلوماسية)، مباحث مربوط به مذاکره دولت اسلامی با سایر دولت‌ها (فقه المذاكرة)، مباحث ناظر به همکاری‌های بین‌المللی اعم از همکاری با سایر دولت‌های اسلامی و دولت‌های غیر اسلامی و هم‌چنین همکاری با سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی (فقه التعامل) و در نهایت مسائل مربوط به دفاع و جهاد با معارضین (فقه الجهاد) نیز از جمله مباحث ناظر به مسأله حاکمیت و فقه دولت اسلامی است.

مسائل فقهی پیرامون عنصر جمعیت و مردم (فقه الشعب) از عناصر مادی دولت را می‌توان در مباحث ناظر به ضرورت قیام و تبعیت از عالم عادل و همراهی با وی در اقدام علیه حاکم جائر (فقه القيام)، نقش فقهی مردم در استقرار و عینیت بخشی و استمرار و بقاء دولت اسلامی، ضرورت و شیوه مشارکت در فرایند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی دولت اسلامی (فقه المشاركة)، و لزوم حمایت از نظام و دولت اسلامی در شرایط مختلف و روشنگری در فتنه‌های سیاسی و اجتماعی (فقه الحماية) و مسائلی از این قبیل جستجو نمود. در نهایت مباحث فقهی مربوط به سرزمین دولت اسلامی به عنوان عنصری مادی و چهارمین عنصر از عناصر دولت را می‌توان در مباحث ثغور، سرحدات، اراضی مفتوحه و دیار از قبیل دارالاسلام،



دارالکفر<sup>۱</sup> و سایر عناوین فقهی این عنوان پی‌گیری کرد.

### ۳. فقه التداوم

مراد از تداوم، ثبات، پایداری، امتداد و استمرار، پیشرفت، مواظبت و مراقبت از چیزی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۶۹۸؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۴)؛ بر این اساس مراد از فقه التداوم رویکردی فقیهانه و مجتهدانه در فقه است که موجب ثبات، بقاء، امتداد و استمرار دولت اسلامی جهت تثبیت حاکمیت اسلامی و بسط ارزش‌ها و فضایل آن در حوزه تمدنی و جهانی است. توضیح آن که مبانی فقه سیاسی حاکی از همگانی، جاودانگی و جهان شمول بودن دین اسلام است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۰۲). گام اول در تحقق این مقصود استقرار «دولت مشروع مقتدر» است. مباحث فقهی ناظر به تأسیس و «استقرار دولت مشروع مقتدر» در بخش فقه التأسیس قابل طرح و بسط است. با این همه مسائل فقهی ناظر به «استمرار دولت» به عنوان گام دوم در تحقق اهداف جاودانه و جهان شمول اسلام از چند زاویه قابل بررسی می‌باشد. «بقاء» و «بسط» دولت مشروع مقتدر از یک سو مبتنی بر امکان رفع موانع پیش‌رو و در واقع رفع بُعد سلبی دولت اسلامی برای انتظام امور داخلی دولت است. مباحث فقهی ناظر به این بُعد در مباحث فقهی «بغاة»، «اقلیت‌های» دینی و قومی، «فقه اهل الذمه»، «فقه الجواسیس» و مانند آن قابل پی‌گیری است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق [الف]، ج ۱، ص ۴۸۱؛ همو، ۱۴۱۳ق [ب]، ج ۴، ص ۴۴۹؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۶۷). از سوی دیگر «کارآمدی» دولت مشروع مقتدر در بُعد ایجابی از عوامل اساسی بقاء، بسط و تداوم دولت اسلامی در حوزه داخلی، تمدنی و جهانی بوده که فقه التداوم عهده‌دار تبویب و تبیین مسائل آن در سه حوزه «الفقه الحکومی»، «فقه الحضارة» و «فقه العولمه» است.

#### ۳.۱. الفقه الحکومی «فقه حکومتی»

مراد از الفقه الحکومی<sup>۲</sup> یا فقه حکومتی رویکردی جامع به تمامی فقه برای اداره تمامی شئون

۱. به نظر می‌رسد هر چند مباحث مربوط به دارها در فقه اسلامی دارای عناوین متعددی هم‌چون دارالحرب، دارالذمه، دارالعهد، دارالامان، دارالهدنه، دارالحیاد (اعتزال، بی‌طرفی)، دارالصلح، دارالهجرة، دارالاستضعاف، دارالبغی و دارالزده می‌باشند اما با این همه نمی‌توان همه مباحث دارها را ناظر به عنصر مادی دولت یعنی سرزمین تلقی نمود بلکه در بسیاری از این موارد محور اصلی بحث دارها، مضاف‌الیه است نه مضاف؛ به این معنا که برای مثال در عنوان دارالصلح آن‌چه موضوعیت دارد صلح است نه سرزمین.

۲. ترکیب «الفقه الحکومی» یا فقه حکومتی ترکیبی وصفی است به خلاف «فقه الحکومی» یا فقه حکومت که ترکیبی اضافی است.



انسان است. تفاوت فقه حکومتی با فقه سیاسی در آن است که گزاره‌ها و مسائل فقه سیاسی دارای ماهیتی ذاتا سیاسی است حال آن‌که گزاره‌های فقه حکومتی الزاما دارای ماهیتی ذاتا سیاسی نیستند. به تعبیر دیگر نسبت فقه حکومتی و فقه سیاسی عام و خاص مطلق بوده و همه گزاره‌های فقه سیاسی را می‌توان جزء فقه حکومتی به شمار آورد لکن نمی‌توان همه گزاره‌ها و مسائل فقه حکومتی را در زمره گزاره‌ها و مسائل فقه سیاسی تلقی نمود. با این همه اما از آن جهت که فقه سیاسی متکفل نظریه‌پردازی، قاعده‌سازی و تبیین مسائل سیاسی در مراحل شکل‌گیری و بقاء دولت اسلامی است به لحاظ رتبی مقدم بر رویکرد فقه حکومتی تلقی می‌گردد.

توجه به این نکته بایسته است که بقاء و بسط دولت برآمده از نظریه‌پردازی حاصل از فقه سیاسی و کارآمدی آن، جز از مسیر رویکرد فقه حکومتی و نظریه‌پردازی فقهی در حوزه‌های مختلف حیات انسانی مقدور نیست. بر این اساس تمامی ابواب فقه با رویکرد حکومتی، نسبتی قریب با فقه سیاسی می‌یابند.<sup>۱</sup> دولت مشروع مقتدر نیز رسالت اقامه تمامی ابعاد سیاسی و اجتماعی ابواب فقه را بر عهده داشته و افزون بر این، کارآمدی خویش را مدیون اقامه نظریات منبعث از فقه حکومتی در حوزه‌های مختلف ساماندهی فردی و اجتماعی است. با این رویکرد اگرچه در «فقه السیاسة الداخلية» به مسائل فقهی ناظر به امور سیاسی پرداخته شد، در فقه حکومتی اما مسائل فقهی گسترده‌تری مورد بحث قرار خواهد گرفت که از آن جمله می‌توان به «فقه بهداشت»، «فقه عبادت»، «فقه اقتصاد»، «فقه تغذیه»، «فقه تربیت»، «فقه عمران» و این سنخ از موضوعات فقهی پرداخت.

### ۳.۲. فقه تمدنی «فقه الحضارة»

تفکر و تأمل پیرامون زندگی اجتماعی، تعاون، انس و الفت انسان‌ها با یکدیگر و در واقع به‌زیستن در اجتماع و تکامل و تعالی حیات فردی و اجتماعی انسان، موجب پیدایش مفهومی به نام «تمدن» می‌گردد. فرهنگ‌نامه‌ها و لغت‌شناسان زبان فارسی در تبیین معنای تمدن آورده‌اند که تمدن مرحله‌ای از تکامل جامعه اسکان‌یافته است که در آن نهادها و سازمان‌هایی برای اداره آن جامعه پدید می‌آیند. نوع نهادها، سازمان‌ها، مهارت‌ها و دستاوردهای فرهنگی در

۱. نسبت فقه حکومتی (نه فقه حکومت) و فقه سیاسی نسبت عموم و خصوص مطلق است بنابراین فقه حکومتی در حوزه اشتراک گزاره‌ها، ذیل فقه سیاسی و مشمول گستره آن است اما در حوزه افتراق، اعم از فقه سیاسی بوده و در واقع رویکرد حاکم بر تمامی ابواب فقه و از آن جمله فقه سیاسی است.



یک کشور، کاربرد دستاوردهای علم و صنعت پیشرفته در جامعه، نوع فرهنگ و مهارت‌ها و شیوه رفتاری که معمولاً فرد در چنین جامعه‌ای به دست می‌آورد (صدری افشار، ۱۳۸۸ش، ذیل واژه تمدن)، تمدن نامیده شده است. در بیانی دیگر تمدن را به معنای شهرنشین شدن، خوی شهری گزیدن و به اخلاق مردم شهر آشنا شدن، زندگانی اجتماعی، همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی و فراهم ساختن اسباب ترقی و آسایش خود تعریف نموده‌اند (عمید، ۱۳۶۰ش، ذیل واژه تمدن). دهخدا تمدن را به تخلق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و همجیه و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت ترجمه نموده و انتظام شهر نمودن و اجتماع اهل حرفه، اقامت در شهر، شهرنشینی، و درنهایت، تربیت و ادب را از معانی تمدن دانسته است. ایشان تمدن داشتن را به معنای دارای تربیت بودن و در مرحله کامل تربیت اجتماعی قرار داشتن، می‌داند (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ذیل واژه تمدن).

واژه «الحضارة» در زبان عربی هم‌معنا با «تمدن» است (باطنی، ۱۳۸۵؛ حق‌شناس، ۱۳۸۱ش ذیل واژه). تمدن کلمه‌ای عربی و به تعبیر خواجه نصیر، تمدن مشتق از مدینه بُود (طوسی، ۱۳۶۹ش، ص ۲۵). در لغت‌نامه‌های عربی الحضارة را به معنای شهرنشینی (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، فراهیدی، ۱۴۱۰ق، شرتونی، ۱۴۰۳ق، ذیل واژه الحضارة) ترجمه نموده‌اند. در کتاب موسوعة الحضارة الاسلامية بیان شده است که «Civilization» در زبان عرب به «حضارة» و اقامت در «مدینه» ترجمه شده است. در این کتاب آمده است «الحضارة فی اللغة الإقامة فی الحضر، و هی المدن و القرى و الريف، بخلاف البادية» (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۶ق، ص ۱۵). بر این اساس مراد از «فقه الحضارة» همان «فقه تمدنی» است.

فقه تمدنی در واقع فقهی است که بر اساس مبانی و ارزش‌های اسلامی و با توجه به ظرفیت‌های تمدنی و تفاوت‌های اقلیمی، مذهبی و قومی به استخراج نظام‌های سیاسی و اجتماعی مرتبط، منسجم و متناسب با اداره حوزه تمدنی می‌پردازد. بر این اساس فقه تمدنی یا فقه الحضارة عهده‌دار استنباط و استخراج مجموعه‌های به هم پیوسته از نظام‌های اجتماعی است. برای درک دقیق‌تر پیرامون فقه الحضارة توجه به چند نکته بایسته است.

نکته اول پیرامون فقه الحضارة یا فقه تمدنی ناظر به نسبت فقه و تمدن و امکان سنجی ظرفیت فقه برای تمدن‌سازی است. برخی از اساس منکر این نسبت بوده فقه را عهده‌دار سعادت و تمدن را عهده‌دار معیشت می‌دانند (سروش، ۱۳۹۲ش، ص ۱۶۳). بر این اساس نسبتی بین فقه و تمدن بر قرار نبوده و فقه امکان تمدن‌سازی نخواهد داشت. از این روی سخن از فقه



الحضارة یا فقه تمدنی نمی‌تواند صحیح و کارآمد باشد. برخی دیگر منکر نسبت فقه و تمدن نبوده لکن این نسبت را حداقلی پنداشته‌اند. این گروه بر این باورند که فقه با تمدن و زندگی اجتماعی بشری مرتبط است چراکه فقه نیز هم چون تمدن با معیشت بشر ارتباط دارد اما با این همه بر این باورند که فقه در برنامه‌ریزی و سرپرستی تکامل معیشت و هدایت تکامل زندگی اجتماعی نقش بسزایی ندارد (ر.ک: مشکانی، ۱۴۰۰ش، بخش چهار و پنج). بر اساس این دیدگاه نیز که حضور فقه در تمدن را حضور حداقلی می‌انگارد، امکان سخن از فقه تمدنی یا فقه الحضارة دشوار به نظر می‌آید.

گروه سوم اما باور به نسبت حداکثری فقه و تمدن داشته و تمدن‌سازی فقهی را نه تنها ممکن بلکه محقق می‌پندارند. در نگاه این گروه فقه در هدایت و تکامل زندگی اجتماعی نقشی فراگیر داشته و بر این باورند که فقه به عنوان قانون اساسی و شالوده اصلی تمدن، رسالت سرپرستی تکامل معیشت را بر عهده دارد. این گروه نیز ضمن اتفاق بر امکان تمدن‌سازی فقهی، در ظرفیت فقه موجود و روش تمدن‌سازی، دیدگاه متفاوتی دارند. برخی بر کارایی فقه سنتی برای تمدن‌سازی تأکید داشته و گروهی دیگر فقه سنتی را تنها در حوزه فردی کارآمد پنداشته و حوزه اجتماعی و تمدن‌سازی را رسالت فقه حکومتی و نظام‌ساز دانسته‌اند (مشکانی، ۱۴۰۰ش، ص ۱۶۴-۱۶۶). از این جهت بین فقه سیاسی، فقه حکومتی و فقه تمدنی نسبت و ارتباط امتدادی برقرار می‌گردد. به این معنا که فقه حکومتی در امتداد فقه سیاسی و فقه تمدنی در امتداد فقه حکومتی شکل می‌گیرد.

نکته دوم آن که به نظر می‌رسد چنان‌که پژوهشگر در مطالعات تمدنی گاه در یک نگاه کلی با رویکرد تاریخی، عینی و مصداقی به تعریف تمدن و پژوهش پیرامون هستی آن پرداخته و در نگاهی دیگر اهمیت تفکر و تعقل، پیرامون چگونگی تحقق تمدن و بایسته بودن آن را مورد بررسی قرار می‌دهد، بایسته است که در فقه تمدنی یا فقه الحضارة نیز به صورت پسینی و توصیفی، ابتدا به امکان‌سنجی فقه در تاریخ تمدن اسلامی و پیشینه آن فقه در ایجاد انس و الفت و همگرایی و تعامل اجتماعی و انسجام فرهنگی و نظام‌سازی و سایر لوازم تمدنی پرداخته و نسبت فقه و تمدن را در گذر تاریخی تمدن اسلامی تحلیل نمود. اما گام دوم مطالعه و پژوهشی پیشینی و هنجاری پیرامون الزامات فقه و ضرورت‌های منبعث از آن برای استمرار و تداوم تمدن اسلامی و در واقع ظرفیت‌سنجی فقه در نسبت با تمدن است. در این نگاه تمدن مطلوب از نگاه فقهی که در پیشینه تمدنی دارای ظرفیت ایجاد مؤلفه‌های تمدنی بوده، ارائه می‌گردد.



انتظار می‌رود در رویکرد هنجاری، مؤلفه‌های تمدنی از پایگاه فقه مورد تحلیل واقع شده و به صورت منسجم و نظام‌وار مناسبات «نظام فرهنگی»، «نظام خانواده»، «نظام تربیتی»، «نظام سیاسی»، «نظام اقتصادی»، «نظام حقوقی»، «نظام ارتباطات داخلی و خارجی»، «شهرسازی»، «معماری»، «الگوی تعاملات درون تمدنی» و مانند آن به عنوان مسائل فقه الحضارة مورد توجه قرار گیرد.

### ۳.۳. فقه العولمه

دین اسلام جامع و جاودانه، همیشگی و همه‌جایی بوده (شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۲۵) و مخاطب این دین جهانی همه انسان‌ها و رسالت آن تدوین برنامه سرپرستی و هدایت کل بشر است. بر این اساس رویکرد کلان به فقه و اداره عالم از پایگاه فقه به عنوان علم استنباط اراده تشریحی الهی بایسته توجه بوده که «فقه العولمه» عهده‌دار تقیح آن است. در این مجال در ضمن چند نکته به تبیین مراد از فقه العولمه خواهیم پرداخت.

نکته اول هویت‌شناسی فقه العولمه است. «العولمة» مشتق از «العالم» به معنای جهانی‌شدن و جهانی‌سازی است (حسینی شیرازی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۱). «تعولم» نیز به معنای پذیرش جهانی‌شدن موجود و همسو شدن با آن است (همو، ص ۹۰). تعاریف متعدد و البته با رویکردهای متفاوتی از جهانی‌شدن ارائه شده است (ایران‌زاده، ۱۳۸۰ش، ص ۲۴؛ آکسفورد، ۱۳۷۸ش، ص ۳۴؛ کاستلز، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۱۳۰؛ رجایی، ۱۳۸۰ش، ص ۴۰)،<sup>۱</sup> که با توجه به مبانی و غایات آن‌ها، جهانی‌شدن به معنی مدرنیزاسیون یا غربی‌شدن، نمی‌تواند در اندیشه و تفکر اسلامی مورد پذیرش قرار گیرد. از این جهت آن‌گاه که سخن از «فقه العولمه» به میان می‌آید مراد شیوه‌ای از جهانی‌شدن است

۱. برای نمونه برخی چنین بیان کرده‌اند که: «(برخی جهانی‌شدن را حرکتی فرهنگی دانسته‌اند که با گسترش فرهنگ اروپایی از طریق مهاجرت و استعمار و تقلید فرهنگی به کل جهان سرایت می‌کند)»؛ سلیمان ایران‌زاده، جهانی‌شدن و تحولات استراتژیک در مدیریت و سازمان، ص ۲۴. «برخی دیگر تصور خویش از جهانی‌شدن را این‌گونه بیان پنداشته‌اند: مشابه کردن دنیا از طریق توسعه ماهواره‌ها و گسترش رسانه‌ها و ... به محقق شدن نزدیک می‌شود»؛ باری آکسفورد، نظام جهانی، سیاست و فرهنگ، ص ۳۴. «برخی نیز ماهیت جهانی‌شدن را اقتصادی دانسته و در تبیین آن آورده‌اند که جهان‌نشدن تداوم حرکت اقتصادی سرمایه‌داری است که پس از پایان جنگ سرد، رؤیای تسلط بر عالم را در سر می‌پروراند»؛ مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، ج ۱، ص ۱۳۰. «گروهی دیگر آورده‌اند که جهانی‌شدن پدیده‌ای چندبعدی است که اقتصاد، سیاست و فرهنگ را در برمی‌گیرد و با تحقق آن مرزهای ملی از بین رفته و یا کمرنگ می‌شود و به جای قوانین داخلی، قوانین بین‌المللی حاکم می‌شود»؛ فرهنگ رجایی، پدیده جهانی‌شدن، وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، ص ۴۰.



که تمامی اعمال و رفتارهای انسان و دولت اسلامی مبتنی بر جواز شرعی و ابتدای بر فقاهت اسلامی باشد. بر این اساس مراد از عولمه تنها عولمه مشروع بوده که این مشروعیت از گذرگاه فقه و امضاء فقیه میسر خواهد بود.

برخی اندیشمندان مسلمان بر این باورند که عولمه به معنای وحدت یافتن تمام عالم در همه امور به شکل و هیئت واحد است، به طوری که مانند يك خانواده و خانه بوده، فقیر و غنی در آن نباشد؛ وحدت چنان عالم را گرفته باشد که نشود ابعاد مختلف برای جهان فرض کرد و همه جهات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه در خدمت حیات انسانی قرار گیرد به گونه‌ای که فکر کل بلاد یکی شود گرچه ممکن است اختلاف جزئی در بعضی نقاط عالم وجود داشته باشد (شیرازی، همان، ص ۳۱-۳۲). به عبارتی دیگر عولمه به معنای برداشته شدن تمام مرزهای جغرافیایی و قومی و دینی و... و به وحدت رسیدن تمام انسان‌ها به عنوان خواهر و برادر دینی، ذیل پرچم اسلامی با تمام نمادها و مظاهر اسلامی واحد، می‌باشد و باید در این جهانی شدن، اعتبار انسانی و اخلاق اسلامی احیاء و فراگیر شود. (شیرازی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۱-۴۵). بایسته توجه آن که تحقق عولمه اسلامی به صورت تشکیکی است. در این مورد می‌توان بیان داشت که تحقق عولمه اسلامی مبتنی بر توجه به مشترکات توحیدی و انسانی و بسط تفکر اسلامی در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام است. این مهم با حضور امام عصر علیه السلام منجر به فراگیر شدن اسلام و اجرای احکام اسلامی در تمامی جهان خواهد شد.

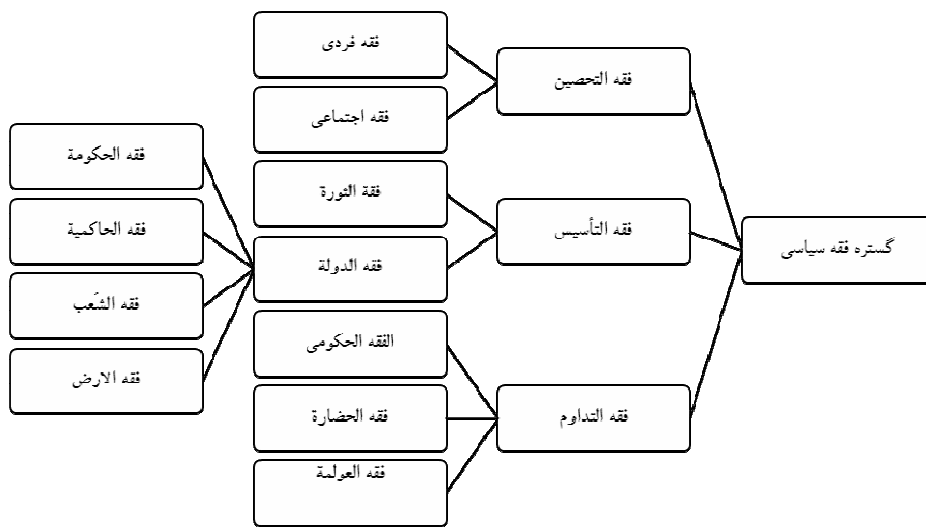
نکته دوم این که پدیده جهانی سازی و جهانی شدن، دانش فقه را با موضوعات و مسائلی جدید، روزافزون و گذرا مواجه می‌سازد؛ در این مواجهه تنها زمانی می‌توان بقاء فقه به معنی علم اداره انسان از گهواره تا گور را تضمین نمود، که فعال، کارآمد و اثرگذار باشد. از این جهت است که افزون بر نگاهی «هویت‌شناسانه» بایسته است که در رویکردی «آینده‌پژوهانه» به استقصای ظرفیت فقه جهت مواجهه فعال، کارآمد و اثرگذار همّت نمود. افزون بر این، با رخداد انقلاب اسلامی ایران و توجه عالم به این اتفاق، بایسته است فقه اسلامی به طراحی مدل جهانی سازی اسلامی با توجه به مبانی فقه اسلامی هم چون جامعیت، جاودانگی، همگانی (آل عمران: ۸۵) و همه جایی بودن، اصل عام دعوت، و اصل خاص وحدت اسلامی و مسئله مهدویت، همّت گمارد.

توجه به «الزامات درونی فقه» در طراحی نظام‌های فقهی منسجم و سیستمی و البته متناسب با تنوع و گوناگونی مناطق و جوامع مختلف انسانی با توجه به شرایط زمان، مکان و



تفاوت احکام فقهی در مقام اثبات و امثال مکلفین از یک سو و نظر داشتن به «الزامات میان رشته‌ای» و بهره بردن از ظرفیت‌های سایر دانش‌های اسلامی مانند، فلسفه، کلام و عرفان اسلامی از دیگر سو، زمینه بسط تفکر اسلامی و جریان اراده تشریحی خداوند متعال در عالم را از بستر «فقه العولمة» فراهم خواهد نمود.

در ادامه نمایی کلی از گستره فقه سیاسی به محققان محترم ارائه می‌گردد.



نمای کلی گستره فقه سیاسی

### نتیجه‌گیری

فقه التحصین شیوه‌ای از فقاہت شیعی است که فقیه به واسطه اجتهاد فقیهانه به تولید گزاره‌هایی از فقه همت می‌گمارد که در قالب آن، ضمن تعیین تکلیف شیعیان در امور مختلف، جان شیعه و جامعه تشیع را در حصن فقاہت خویش قرار داده و موجب بقاء نفس و نسل شیعه و کیان تشیع می‌گردد. فقه التأسيس، متصدی تبیین مقدمات برون رفت از نظام سلطان جور و حدود و قواعد تأسیس دولت اسلامی است. دولت اسلامی از آغاز تا انسجام و شکل‌گیری، مستلزم تشریح چهار موضوع و مسائل متعدد ناظر به آن بوده که می‌توان از آن‌ها با عناوین «فقه انقلاب»، «فقه دولت»، «فقه مردم» و «فقه سرزمین» یاد نمود. فقه التداوم رویکردی است که بسترهای فقهی و لوازم ثبات، بقاء، امتداد و استمرار دولت اسلامی جهت



تثبیت حاکمیت اسلامی و بسط ارزش‌ها و فضایل آن در حوزه تمدنی و جهانی را تبیین نموده و مشتمل بر «الفقه الحکومی»، «فقه الحضارة» و «فقه العولمه» است.

پیرامون نسبت فقه و تمدن برخی به انکار کلی و گروهی به ارتباط حداقلی باور دارند اما در این میان گروهی ضمن باور به نسبت حداکثری فقه و تمدن، فقه را قانون اساسی و شالوده اصلی تمدن دانسته‌اند. گروه سوم در ظرفیت فقه موجود و روش تمدن‌سازی، دیدگاه متفاوتی دارند. برخی بر کارایی فقه سنتی برای تمدن‌سازی تأکید داشته و گروهی دیگر فقه سنتی را تنها در حوزه فردی کارآمد پنداشته و حوزه اجتماعی و تمدن‌سازی را رسالت فقه حکومتی و نظام‌ساز دانسته‌اند.

نگاه «هویت‌شناسانه» و «آینده‌پژوهانه» به دانش فقهی نشان از آن دارد که سنت و روش فقهی از دانش‌های غنی حوزه تمدن اسلامی است. دانش فقه در واقع زمینه‌ی دانشی بسط اراده الهی در ساحت حیات بشری است. کم‌تر دانشی می‌تواند هم‌چون فقه موجب حصول اطمینان در رفتارهای اجتماعی گردیده و افزون بر انتظام امور رفتاری انسان در جامعه، سعادت زندگی اخروی او را نیز تضمین نماید. فقه از آن جهت که تعیین‌کننده تکلیف و تنظیم‌کننده رفتارهای اجتماعی انسان در نسبت با خود، جامعه و دستگاه قدرت سیاسی حاکم بر آن است در شرایط متفاوت تاریخی ضمن توجه به استحکام روشی و انضباط فقهی، به دلیل روزآمد بودن مسائل بشری و ضرورت پاسخ‌گویی از پایگاه فقه، دارای انعطاف ساختاری است. بر این اساس به نظر می‌رسد ضمن التفات به روش ارزشمند فقهی بایسته است که فقیهان و محققین این رشته هرچند دهه، به بازآرایی مسائل فقهی و ساختاریندی مجدد ابواب فقه همت گمارده و به تحلیل مسائل با رویکردهای متناسب با زمانه همت گمارند. مقاله حاضر تنها اندکی در آغاز این نوع رویکرد از پایگاه فقه سیاسی است.



## فهرست منابع

- قرآن کریم.

۱. آقا مهدوی، اصغر و قانع، احمد، ۱۳۹۰ش، گفتارهایی در فقه سیاسی (حکومت امنیت و فرهنگ). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۲. آکسفورد، باری، ۱۳۷۸ش، نظام جهانی، سیاست و فرهنگ. ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۳. ابن منظور، جمال الدین، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب. بیروت: دار الفکر.
۴. ایرانزاده، سلیمان، ۱۳۸۰ش، جهانی شدن و تحولات استراتژیک در مدیریت و سازمان. تهران: مرکز آموزش دولتی.
۵. باطنی، محمدرضا، ۱۳۸۵ش، فرهنگ معاصر پویا. تهران: فرهنگ معاصر.
۶. جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۶ق، موسوعة الحضارة الاسلامية. قاهره.
۷. حائری، سید کاظم، ۱۴۲۴ق، ولایة الامر فی عصر الغیبة. قم: مجمع اندیشه اسلامی.
۸. حسینی شیرازی، سید محمد، ۱۴۱۲ق، فقه العولمة. بیروت: مؤسسة الفكر الإسلامی.
۹. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف، ۱۳۷۳ش، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۰. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۳ق [ب]، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: جامعه مدرسین.
۱۱. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۳ق [الف]، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: جامعه مدرسین.
۱۲. حلی، مقداد بن عبد الله سیوری، ۱۴۰۳ق، نضد القواعد الفقهیة علی مذهب الإمامیة، محقق / مصحح: سید عبد اللطیف حسینی کوه کمری، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی علیه السلام.
۱۳. خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۹ش، صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۴. خوانساری، سید احمد بن یوسف، ۱۴۰۵ق، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، قم.
۱۵. الخوری الشرتونی، سعید، ۱۴۰۳ق، اقرب الموارد. قم: مکتبة آیه الله المرعشی النجفی.
۱۶. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ش، لغت نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالشامیة.
۱۸. رجایی، فرهنگ، ۱۳۸۰ش، پدیده جهانی شدن، وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی. ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: آگاه.
۱۹. سروش، عبدالکریم، ۱۳۹۲ش، قبض و بسط تئوریک شریعت. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۲۰. سیفی مازندرانی، ۱۴۲۸ق، دلیل تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۱. صدر، سید رضا، بی تا، الاجتهاد و التقليد. بی جا.
۲۲. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۱ش، رساله سه اصل. تصحیح و تحقیق و مقدمه، سید حسین نصر، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۲۳. صدری افشار، غلامحسین و همکاران، ۱۳۸۸ش، فرهنگ معاصر. تهران: فرهنگ معاصر.



۲۴. طباطبائی (صاحب ریاض)، سید علی، ۱۴۱۸ق، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل. محقق / مصحح: محمد بهره‌مند - محسن قدیری - کریم انصاری - علی مروارید، قم: مؤسسه آل‌البتی ع.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، ۱۴۱۴ق، محمد بن الحسن، الأملی. قم: دار الثقافة.
۲۶. طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۶۹ش، اخلاق ناصری. تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
۲۷. عاملی (شهید اول) محمد بن مکی، ۱۴۱۹ق، ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: آل‌البتی ع.
۲۸. عاملی کرکی (محقق کرکی)، علی بن حسین، ۱۴۱۴ق، جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل‌البتی ع.
۲۹. عمید، حسن، ۱۳۶۰ش، فرهنگ فارسی عمید. تهران: امیرکبیر.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، کتاب العین. قم: نشر هجرت.
۳۱. فیومی، احمد بن محمد مقرمی، بی‌تا، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر لرافعی. قم: منشورات دار الرضی.
۳۲. کاستلز، مانوئل، ۱۳۸۰ش، عصر اطلاعات. ترجمه قلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ق، الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۴. لکزایی، نجف، ۱۳۹۳ش، کاستی‌ها و چالش‌های فقه سیاسی، مندرج در: تمایزات فقه و فقه سیاسی. به اهتمام علی اصغر نصرتی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۵. مشکانی سبزواری، عباسعلی، ۱۴۰۰ش، جستارهایی در فقه حکومتی. قم: کتاب فردا.
۳۶. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ش، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۷. معین، محمد، ۱۳۷۹ش، فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۲ق، بحوث فقهیة هامة. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب ع.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۸ق، انوار الاصول، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب ع.
۴۰. منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۹ش، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة. قم: نشر تفکر.
۴۱. موسوی (سید مرتضی)، علی بن حسین، ۱۴۰۵ق، رسائل الشریف المرتضی. قم، محقق / مصحح: سید مهدی رجائی.
۴۲. نائینی، میرزا محمد حسین، ۱۳۷۳ق، منیة الطالب فی حاشیة المکاسب. مقرر: شیخ موسی بن محمد نجفی خوانساری، تهران.
۴۳. نراقی، ملا احمد، ۱۳۷۵ش، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام ومهمات مسائل الحلال والحرام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۴. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، ۱۴۲۰ق، حاشیة کتاب المکاسب. محقق / مصحح: شیخ محمد رضا انصاری قمی، قم: مؤلف.